# خلاصه مباحث

سخن در ارتباط با حدیث رفع و نقل های آن بود. چهار نقل از حدیث رفع در نوادر حسین بن سعید که به نام احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده، وجود داشت اما مشکل واحد همه آنها ارسال و حذف اسناد به واسطه ناسخ بود. بحث در این بود که آیا می توان به نحوی، وسائط حسین بن سعید و راوی مباشر را شناخت یا حداقل به این روایات مرسل اعتبار بخشید؟ در جلسه گذشته روایت اسماعیل جعفی را مورد بررسی قرار دادیم و بیان کردیم با بررسی واسطه بین حسین بن سعید و اسماعیل جعفی که در حدود 17 مورد بود، به این نتیجه می رسیم که 58 درصد صحیحه، 82 درصد صحیحه و موثقه به عنوان واسطه بین این دو راوی واقع شده است و بیان شد این میزان موجب اطمینان به اعتبار روایت نیست مگر کسی با پذیرش مبنای انسداد در صدور روایت، ظن به صدور را کافی بداند.

## تأثیر احتمال امامی بودن قاسم بن محمد در حساب احتمالات

بیان این نکته ضروری است که در تمام طرق موثق، قاسم بن محمد واقع بود و چون واقفی دانسته شده است، موجب صحیحه نبودن طریق می شد اما واقفی بودن قاسم بن محمد مسلم نبوده و بر فرض امامی بودن قاسم بن محمد می توان درصد صحیحه بودن روایت را 82 درصد دانست هر چند این میزان نیز موجب اطمینان به صحت روایت نمی باشد اما بر فرض پذیرش حجیت ظن در صدور، این مرسله نیز در حکم صحیحه بوده و در کنار روایت و فتوای امامی یا در تعارض با آنها نیز حجیت خواهد داشت.[[1]](#footnote-1)

نجاشی در شرح حال قاسم بن محمد واقفی بودن او را نقل نکرده است و تنها در رجال کشی[[2]](#footnote-2) از نصر بن صباح واقفی بودن او نقل شده و در اصحاب الکاظم رجال شیخ[[3]](#footnote-3) واقفی معرفی شده است اما با توجه به عدم ذکر نجاشی، نمی توان واقفی بودن قاسم بن محمد را اثبات کرد.

به نظر می رسد؛ عدم اثبات واقفی بودن قاسم بن محمد – هر چند امامی بودن نیز ثابت نشود- در احتمال صحیحه بودن روایت دخالت داشته و مثلا احتمال صحیحه بودن روایت را از 58 درصد به 65 درصد ارتقا خواهد داد اما به هر حال این میزان در اطمینان به صحت روایت مرسل کافی نیست.

## راهی دیگر برای اثبات صحت مرسله اسماعیل جعفی

برای اعتبار بخشیدن به مرسله اسماعیل جعفی راهکار دیگری وجود دارد که شاید بتواند در اطمینان به اعتبار این مرسله تأثیر گذار باشد.

در کتاب حسین بن سعید که مرسله اسماعیل جعفی نقل شده، ابتدای سند عنه وجود دارد که ظاهرا به سند قبل که اسماعیل جعفی وجود دارد، رجوع می کند. اما روایت قبلی که با امر بالعشار آغاز شده است، به واسطه علی بن حکم عن معاویه بن وهب عن اسماعیل الجعفی در کافی[[4]](#footnote-4) نقل شده است. به نظر می رسد با ضمیمه چند مطلب بتوان اطمینان به صدور مرسله اسماعیل جعفی در رفع را اثبات کرد.

1. ظاهر تعبیر عنه این است که این روایت نیز با همان طریق روایت پیشین نقل شده و وحدت طریق دارند.
2. اسماعیل جعفی، حلقه حدیثی معروفی نداشته و یا صاحب کتاب[[5]](#footnote-5) نبوده و یا حداقل کتاب معروفی نداشته و ظاهرا روایات او به نحو شفاهی نقل شده است. به همین علل بسیار بعید است که روایتی واحد از اسماعیل جعفی به واسطه دو نفر نقل شده باشد. البته برای اطمینان به این مطلب تتبع کامل در روایات اسماعیل جعفی با این دید که آیا روایات واحد او با دو طریق نقل شده یا نه، بسیار ضروری است. به نظر می رسد؛ اسماعیل جعفی روات متعدد نداشته هر چند در روایت در کنار محمد بن مسلم و زراره به عنوان هلک المترئسون[[6]](#footnote-6) از آنها تعبیر شده باشد. زیرا این تعبیر ظاهرا به معنای رؤسای فرهنگی بوده و به معنای رؤسای روایی مورد نظر نمی باشد.
3. روایت امر بالعشار در کافی به واسطه علی بن حکم عن معاویه بن وهب عن اسماعیل الجعفی نقل شده و حسین بن سعید در نوادر امکان دارد یا از علی بن حکم اخذ کرده باشد و یا از معاویه بن وهب نقل کرده باشد.
4. علی بن حکم، به نظر ما علی بن الحکم بن زبیر الکوفی الانباری و ثقه و جلیل القدر است و از مشایخ حسین بن سعید می باشد. از همین رو احتمال اینکه روایت امر بالعشار در نوادر نیز از علی بن حکم نقل شده باشد، بسیار بالاست و در این فرض هم روایت امر بالعشار و هم حدیث رفع منقول بعد از آن، صحیحه خواهند بود.
5. هر چند احتمال نقل از علی بن حکم بسیار جدی است اما احتمال اخذ روایت از معاویه بن وهب به طریقی غیر از علی بن حکم نیز وجود دارد. از همین رو بررسی واسطه بین حسین بن سعید و معاویه بن وهب ضروری به نظر می آید. در اسناد واسطه بین حسین بن سعید و معاویه بن وهب این افراد هستند که به صورت گذرا به آنها اشاره می شود. فضاله بن ایوب در چهارده مورد. حماد بن عیسی در هفده مورد. فضاله و حماد بن عیسی در یک مورد. نضر بن سوید عن یحیی الحلبی در دو مورد. ابن ابی عمیر در دو مورد. معاویه بن شریح در یک مورد. علی بن نعمان در دو مورد. در دو مورد حسین عن علی بن نعمان یا حسن عن علی بن نعمان است که احتمال می رود حسین یا حسن زائد باشد. قاسم بن محمد الجوهری در چهار مورد. محمد بن سنان در یک مورد. حسن بن محبوب در یک مورد. در یک مورد نیز مستقیم حسین بن سعید عن معاویه بن وهب وجود دارد که علی القاعده سقطی رخ داده و ملحق به موارد بالا می باشد. تمام این طرق غیر از قاسم بن محمد بن جوهری که موثقه است، صحیحه[[7]](#footnote-7) می باشد. طرق مذکور 47 مورد بود که 43 مورد صحیحه و 4 مورد موثقه و درصد صحیحه به کل 92 درصد می باشد هر چند تمام این طرق معتبره است.

نتیجه؛ روایت امر بالعشار در نوادر، به احتمال بسیار بالا از علی بن حکم یا معاویه بن وهب نقل شده و حسین بن سعید از علی بن حکم مستقیم روایت می کند و در تمام موارد واسطه بین حسین بن سعید و معاویه بن وهب معتبر است. اگر احتمال اخذ روایت حسین بن سعید از اسماعیل جعفی به طریقی غیر از علی بن حکم یا معاویه بن وهب را 10 درصد در نظر بگیریم و طرق ضعیف و صحیح را در این 10 درصد، مساوی بدانیم، مجموعه احتمال اعتبار روایت امر بالعشار 95 درصد خواهد بود و این موجب اطمینان به اعتبار روایت می باشد. از سویی دیگر با توجه به استظهار وحدت طریق حدیث رفع و امر بالعشار می توان احتمال اعتبار روایت امر بالعشار را به حدیث رفع سرایت داد و احتمال اعتبار مرسله اسماعیل جعفی در نوادر به مفاد رفع را 95 درصد و موجب اطمینان به اعتبار دانست. حتی اگر احتمال اختلاف طریق حدیث رفع و روایت امر بالعشار را نیز مطرح کنیم و برای احتمال اختلاف 10 درصد را در نظر بگیریم، با توجه به آماری که در جلسه گذشته بیان شد و 82 درصد واسطه حسین بن سعید و اسماعیل جعفی معتبره دانسته شد، در این 10 درصد به احتمال 82 درصد، طریق معتبره است و در نهایت تنها دو درصد از احتمال اعتبار روایت کاسته شده و احتمال اعتبار روایت حدود 93 درصد خواهد بود و باز می توان ادعای اطمینان به اعتبار را داشت.[[8]](#footnote-8)

البته همانگونه که روشن است، این روش در مورد افرادی مانند اسماعیل حعفی که راویان متعدد نداشته­اند - چون احتمال نقل روایت به طریق جدید بسیار پایین است- نتیجه بخش است اما در مورد راویانی مانند زراره و محمد بن مسلم و امثال این اشخاص که روات متعددی دارند، این نوع بحث سودمند نخواهد بود.

### ملاک های تأثیر گذار در این استدلال

به طور خلاصه چند چیز در استدلال مؤثر می باشد.

1. حذف سند و تبدیل به ضمیر از ناحیه ناسخ اتفاق افتاده یا از ناحیه حسین بن سعید. اگر حذف سند از ناحیه ناسخ و تبدیل به ضمیر به وسیله حسین بن سعید اتفاق افتاده باشد، تصحیح روایت بسیار آسان تر از جایی است که سند به واسطه حسین بن سعید حذف شده باشد یا ضمیر را ناسخ قرار داده باشد. البته به نظر ما با توجه به نقل بسیاری از روایات نوادر در تهذیب با سند کامل، حذف سند توسط ناسخ بوده و ظاهرا ضمیر نیز به واسطه حسین بن سعید قرار داده شده است.
2. عدم تغییر ترتیب روایات نوادر از نسخه اصلی. اگر ترتیب نوادر از نسخه اصلی تغییر کرده باشد، رجوع ضمیر به اسماعیل جعفی صحیح نبوده و این شیوه استدلال ابتر خواهد بود. در دیدگاه ما احتمال تغییر ترتیب توسط ناسخ احتمالی بسیار ضعیف می باشد که تأثیر چندانی در اعتبار بخشی به روایت ندارد. این امر به این خاطر است که تنها اتفاقی که در نوادر افتاده، نقل روایات یا نهایتا گزینش روایات نوادر است و در این هدف هیچ نکته ای برای تغییر ترتیب وجود ندارد. تغییر غالبا با هدفی خاص اتفاق افتاده و از ناحیه ناسخ اتفاق نمی افتد. به عنوان نمونه شیخ طوسی که در مقام شرح کتاب مقنعه بوده است، ترتیب کتاب مقنعه را به هدف شرح بهتر تغییر داده است.
3. میزان احتمال اختلاف طریق روایت در نوادر با طریق روایت در کافی. کشف میزان این احتمال با بررسی روایات اسماعیل جعفی و وجود روایان متعدد در یک روایت یا وحدت آنها می باشد. اسماعیل جعفی بر خلاف اشخاصی مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر و ابوبصیر که روایت واحد آنها از راویان متعدد نقل شده، غالبا روایت او از یک راوی نقل شده است.
4. واسطه قرار گرفتن علی بن حکم یا علی بن حکم عن معاویه بن وهب، بین حسین بن سعید و اسماعیل جعفی در روایات دیگر نیز هر چند در تقویت احتمال تأثیر گذار است اما نبود این واسطه موجب تضعیف احتمال نخواهد بود. به خصوص در این موردی که اصل روایت حسین بن سعید از علی بن حکم کم می باشد. بله اگر روایت حسین بن سعید از علی بن حکم یا نقل علی بن حکم از معاویه بن وهب، وجود نداشت احتمال اتحاد طریق نوادر و کافی تضعیف می گردید.

## حساب احتمالات برای اعتبار بخشی به مرسلات

این نوع مباحث در اعتبار بخشی روایات بالخصوص روایات مرسل، یکی از روش های جدید بحث های رجالی است که نیازمند بحث و بررسی بیشتر و اتقان بخشی می باشد و پیش از آن قابلیت ارائه در مقام عمل را ندارد. حساب احتمالات مبتنی بر این قاعده کلی است که احتمال تفاوت روایاتی که به دست ما رسیده با مجموعه روایات، احتمالی بسیار ضعیف و غیر عادی است. مثلا اگر فرض شود، نصف روایات به دست ما رسیده و روایات ابتدایی دو برابر این روایات بوده است، احتمال این که اتفاقا سند روایاتی که از بین رفته و سند روایاتی که به دست ما رسیده با هم تفاوت کلی داشته باشد، احتمالی غیر عقلایی است. در بحث های آماری نیز اگر جامعه آماری تصادفی انتخاب شده باشد و خصوصیات ویژه ای نداشته و یا رابطه ای خاص بین آنها برقرار نباشند، نتیجه آماری به کل جامعه سرایت داده می شود.

این شیوه در اعتبار بخشی به مرسلات، قابلیت سرایت به مباحثی مانند تفسیر عیاشی و مرسلات صدوق در من لا یحضره الفقیه را که از راوی خاصی روایت را نقل کرده بدون این که در مشیخه طریق به آن را ذکر کند، دارد. البته تطبیق این روش در تفسیر عیاشی بسیار سخت تر از تطبیق آن در مرسلات حسین بن سعید است زیرا روایات عیاشی بسیار بیشتر از روایاتی بوده که از او به ما رسیده و شاید تنها در تفسیر او ده برابر میزان کنونی بوده است. از همین رو بررسی روایات عیاشی به علت کمی روایات باقی مانده از او و کثرت روایات نابود شده او، امری بسیار سخت می باشد. در حالی که روایات موجود از حسین بن سعید روایات بسیار زیادی است تا جایی که منبع اصلی کتاب تهذیب شیخ طوسی کتب حسین بن سعید بوده است. تطبیق این شیوه در مرسلات صدوق نیز ریزه کاری های مخصوص به خود را دارد زیرا بحث در مرسلات فقیه، در طریق بوده و لازمه طریق تکرر می باشد و در نتیجه باید وسائط نادر از محاسبات خارج شود.

همانگونه که بیان شد؛ این شیوه، روشی سودمند در اعتبار بخشی به روایات است که در گذشته به علت دسته بندی نشدن اطلاعات کتب رجال و نبود هوش مصنوعی، قابلت انجام آن وجود نداشته است اما امروزه به کمک برنامه های رایانه ای می توان این روش را پیگری کرده و در مواردی به سرانجام رساند و حتی در برخی از موارد کارهای بسیار فخیمی ارائه داد هر چند هنوز برای قضاوت بسیار زود است.

### توضیح حساب احتمالات در قالب مثال

فرض کنید در کیسه ای تعدادی توپ سفید، تعدادی توپ مشکی و تعدادی توپ آبی باشد. اگر از این کیسه توپی خارج شود، احتمال خروج توپ سفید به رابطه توپ سفید با سایر رنگ ها بستگی دارد. حال اگر مثلا یک سوم از این کیسه به صورت تصادفی خارج شده و به کیسه ای دیگر منتقل شود، رابطه این موارد خارج شده با هم مثل رابطه آنها در کیسه اصلی می باشد و مثلا اگر رابطه توپ سفید به کل در کیسه اصلی یک به پنج بود، در این یک سوم خارج شده نیز یک به پنج خواهد بود.

در مورد روایات نیز چون از بین رفتن یا باقی ماندن روایات تصادفی است، از نسبت بین روایات باقی مانده می توان، نسبت بین کل روایات را تشخیص داد همانگونه که می توان با بررسی روایات موجود و تشخیص رابطه روایات صحیح یا معتبر نسبت به روایات موجود، روایت مورد مناقشه را مشمول این نسبت دانست.

البته همانگونه که مکرّر بیان شد؛ این روش، شیوه ای نوین است که نیازمند بررسی بیشتر و ابهام زدایی از نقاط مبهم و تعیین پارامترهای مؤثر در این حساب می باشد. از همین رو امکان دارد، موضوع بندی روایات – فقهی و غیر فقهی، الزامی و غیر الزامی و حتی علوم مختلف اسلامی مانند کلام – در حساب احتمالات دخیل باشد مثلا به این علت که احتمال باقی بودن روایات فقهی الزامی بیشتر از روایات غیر فقهی و غیر الزامی باشد و روات در روایات فقهی با روایات کلامی متفاوت باشند.

خلاصه؛ این بحث تنها به هدف گشودن راهی جدید است که نیازمند فکر در نواحی مختلف آن می باشد و به هیچ وجه به دنبال استدلال قطعی به آن نیستیم. اصل در هر راه ابتکاری و جدید، سنجش صحت راه و تعمیق بخشی به آن می باشد و به هیچ وجه نمی توان به صرف ادعایی نو و بدون تحقیق در جوانب آن، خود را مبتکر دانست و سریع از آن نتیجه گیری کرد.[[9]](#footnote-9) ما در این بحث حتی با بررسی تمام روایات اسماعیل جعفی باز مدعی صحت کامل این راه و بی عیب و نقص بودن آن نیستیم و این روش را نیازمند بررسی های بیشتر می دانیم.

در جلسه آینده، ابتدا مختصری در رابطه با اسماعیل جعفی سخن خواهیم گفت و در ادامه این شیوه را در روایت ربعی بن عبد الله و حلبی نیز پی خواهیم گرفت.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. به نظر ما با توجه به ادعای اجماع شیخ طوسی در عده، موثقات در فرض نبود روایت یا فتوای امامی حجیت داشته و صلاحیت تعارض با روایات صحیحه را ندارند. [↑](#footnote-ref-1)
2. رجال‏الكشي ص : 452 رقم 853 [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال‏الطوسي ص : 342 رقم 5095 [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 128 مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ [↑](#footnote-ref-4)
5. کما اینکه در رجال نجاشی که فهرست اسماء مصنفین است با نام مستقل وارد نشده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. حدثني محمد بن مسعود قال حدثني جبريل بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس عن أبي الصباح قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول هلك المترئسون في أديانهم منهم زرارة و بريد و محمد بن مسلم و إسماعيل الجعفي و ذكر آخر لم أحفظه. رجال‏الكشي ص : 199 [↑](#footnote-ref-6)
7. البته در یک مورد معاویه بن شریح واسطه بود که ضعیف می باشد هر چند همانگونه که در درایه تذکر داده شده است در همین سند در امالی بدل معاویه بن شریح یا ابن معاویه بن شریح، ابن ابی عمیر واقع شده است. (مقرر) [↑](#footnote-ref-7)
8. این بیان با کمی دخل و تصرف در بیان استاد آمده است که احتمال اشتباه در آن وجود دارد(مقرر) [↑](#footnote-ref-8)
9. در یکی از مؤسسات به یکی از طلاب کاری رجالی محول شده بود اما ایشان سریع نتیجه گیری کرده و برای یک راوی شجره نامه ای ایجاد کرده بود و برادر و خواهر او را نیز بیان کرده بود و تنها تعیین شماره شناسنامه باقی مانده بود! [↑](#footnote-ref-9)